

# مرغ عزا و عروسی ای، به نام ملت فلکزده ی ایران

نگاهی به مقاله «ایرانیان؛ نژادپرست، ناسیونالیست، بیگانه‌ستیز یا هیچ‌کدام؟»

احمد افرادی

دو مأمور پلیس - مستقر در فرودگاه جده ، به بهانه مشکوک شدن به دو نوجوان ایرانی، آنان را از سایرین جدا می‌کنند و در بخش دیگری از فرودگاه ، مورد تعرض جنسی قرار می‌دهند.

شناخت کار در حدی است که نفرت دوست و دشمن را ، در جهان بر می‌انگیزد . اما ، برخی از عناصر اپوزیسیون ، به جای آنکه مجامع حقوق بشری را ( بابت - رذالت - کارگزارن آل سعود) به چالش بکشند، واکنش - گذرای افکار عمومی ( در اعتراض به این بربریت آشکار ) را ، به « مقوله ی نژادپرستی » ربط می‌دهند!

سامانه اینترنتی « دویچه وله » ( در ربط با آنچه که تبعات این حادثه می‌نامد) با آقایان سعید A و مهرداد B گفت و گو می‌کند و حاصل این گفت و گو را ( در هیئت یک گزارش) تحت عنوان «ایرانیان؛ نژادپرست، ناسیونالیست، بیگانه‌ستیز یا هیچ‌کدام؟» در فضای عمومی نشر می‌دهد. ۱

گزارشگر دویچه وله ( به منظور روشن کردن جوانب - سئوالی که با دو مهمان خود در میان می‌گذارد) در سطور آغازین گزارش، از واکنش افکار عمومی ( در ربط با حادثه ی فرودگاه جده) و برخی جنبه‌های دیگر موضوع مورد بحث می‌گوید؛ بی‌آنکه به منبع اطلاعاتی خود اشاره‌ای کرده باشد. ۲

ادعاهای گزارشگر دویچه وله ، در مورد تبعات ناشی از رویداد فرودگاه جده (که ظاهراً ، باید جزو مسموعات گزارشگر باشد ، تا خبری موثق!) از این قرار است :

ادعای نخست دویچه وله : « در برخی از تجمعات شهرها نیز شعار "مرگ بر اعراب" شنیده می‌شد. ». ( دویچه وله ، نمی‌گوید ، در کدام شهرها )

حاصل جست و جو (در فضای مجازی) تنها یک ویدئو کلیپ (با زیر نویس : «شعار مرگ بر عرب در شهر کرج») بود. اما (بر خلاف نوشته ی زیر لینک) در این ویدئو کلیپ ، از شعار « مرگ بر عرب» خبری نیست. بلکه تعداد معدودی جوان هیجانزده، شعار : « واویلا، واویلا، عرب گمشو بیرون» سر می دادند . (که یقیناً مورد تأیید نگارنده نیست.)

۳

ادعای دوم دویچه وله : « سیل نوشته های خشم آلود کاربران شبکه های اجتماعی پس از واقعه فرودگاه جده (آزار جنسی دو نوجوان ایرانی) در بیشتر موارد نه متوجه آن دو پلیس خاطمی بلکه متوجه کل اعراب بود. »

دویچه وله ، در این مورد ، منبعی در اختیار خواننده قرار نمیدهد. جست و جوی نگارنده (در فضای مجازی) برای یافتن اطلاعاتی در این مورد ، به جایی نرسید.

ادعای سوم دویچه وله : در متن گزارشگر دویچه وله، لینکی ، با عنوان « ممنوع شدن حضور افغان ها در دو استان ایران» درج شده است.

۴

در بخشی از گزارش مربوط به این لینک می خوانیم : « محمد تهوری، معاون وزیر کشور و مدیر کل امور اتباع خارجی این وزارتخانه، می گوید در پی درخواست مدیران دو استان مازندران و هرمزگان حضور شهروندان افغان در این دو استان ممنوع شده است». این خبر در تاریخ ۱۴۰۷.۲۰.۱۲ در دویچه وله درج شده است.

من از اجرا یا عدم اجرای این طرح ، در استان هرمزگان اطلاعی ندارم . اما، پس از تماس با دوستی (که ساکن مازندران است ) مطلع شدم که :

گرچه مدت ها پیش ، زمزمه ی چنین تصمیمی از سوی مسئولان استان مازندران، به گوش می رسید، اما این تصمیم هرگز عملی نشد. طرف گفت و گوی من می گفت ، اخیراً ، مسابقه ی فوتبالی در استادיום آزادی شهر ساری ( بین تیم ملی امید ایران و تیم امید افغانستان) بر گزار شد که حدود هشتاد هزار افغانی (به عنوان تماشاچی ) در آن حضور داشتند. ۵

وقتی ادعای تحقیر و توهین به افغانی ها را با دوستم در میان گذاشتم ، سخت حیرت کرد . می گفت، وضعیت در اینجا به گونه ای شده

است که ، برخی حرفه ها و کسب و کار، در انحصار افغانی ها است و کسی از این بابت دغدغه ای ندارد. به علاوه، ازدواج افغان ها، با زنان و دختران مازندرانی، پدیده‌ای کاملاً متعارف و جا افتاده است.

ادعای چهارم دویچه وله : « در شهرهای مختلف تابلوهایی در اماکن عمومی نصب شده بود که با جمله "ورود افغانی ممنوع" این "غریب‌گز" بودن را فریاد می‌زد.» ۶.

گزارشگر دویچه وله نمی‌گوید ، این اطلاعات مربوط به کدام شهرها است . از کم و کیف قضایا هم هیچ نمی‌گوید . کمی جست‌وجو در اینترنت نشان می‌دهد، این تصمیم ها ( در چند شهر) از سوی مسئولان دولتی گرفته شده است، که از قضا ، مورد اعتراض مردم واقع شده است. یکی از این خبرها را ( به نقل از دویچه وله ) در اینجا می‌آورم :

«خبرگزاری محلی ایما که خود را "تربون جهانی کلانشهر اصفهان" معرفی می‌کند روز جمعه ۱۱ فروردین ۱۳۹۱ از قول مسئول کمیته انتظامی ستاد تسهیلات سفر اصفهان، احمدرضا شفیعی نوشت «به منظور رفاه شهروندان نیروهای این کمیته با همکاری پلیس امنیت و اداره اماکن در روز ۱۳ فروردین از ورود افغانه به پارک کوهستانی صفه جلوگیری می‌کنند.» انتشار این خبر با اعتراض‌های شدیدی روبرو شد که دامنه‌ی آن در روزهای اخیر و در دنیای مجازی مدام گسترده‌تر می‌شود . « ۶

گزارشگر دویچه وله، پس از درج داده‌های مذکور ( که نه منبع خبر مشخص است و نه کم و کیف قضایا معلوم ) این پرسش را با همانا نش در میان می‌گذارد:

« آیا اینها تنها رفتارهایی خارج‌ستیزانه یا بیگانه‌گریز هستند؟ یا می‌توان آن‌ها را مصداق نژادپرستی دانست؟ آیا ایرانیان، ملتی نژادپرستند؟»

پاسخ آقای سعید A ( به این پرسش) منفی است. ایشان ، گرچه در مورد صحت و سقم اطلاعات گزارشگر دویچه وله چون و چرا نمی‌کند و ( تلویحاً ) بر آن ادعا ها صحه می‌گذارد ، معذالک، اتهام «نژادپرستی ایرانیان» را رد می‌کند :

« با دقت و وسواس علمی نمی‌توان این واکنشها را نژادپرستانه دانست، به عنوان مثال رفتارهای ایرانیان در واکنش به واقعه فرودگاه جده به نظر من می‌تواند مصداق عرب‌ستیزی یا تنفر از اعراب

باشد، اما مصداق نژادپرستی نیست.»  
و سپس می‌افزاید: «[ نژاد پرستی، واژه ی ] بسیار سنگینی است که باید با احتیاط به کار برده شود.»

آقای سعید A ، در مورد برخورد با افغان‌ها معتقد است: « اصطلاح نژادپرستی را نمی‌توان اطلاق کرد چرا که اصولاً نژاد افغان‌ها با ایرانی‌ها متفاوت نیست و این رفتارها بیشتر مصداق خارجی‌ستیزی یا افغان‌ستیزی هستند.»  
گزارشگر دویچه وله در مورد نظر مهمان دومش ( آقای مهرداد B ) می‌گوید:

«آقای مهرداد B ، رفتار ایرانیان به خصوص با افغان‌ها را مصداق نژادپرستی می‌داند، چرا که اصولاً معتقد است بیگانه‌ستیزی یکی از اشکال نوین نژاد پرستی است.»

درواقع ، آقای مهرداد B ( به صراحت ) به ملت ایران، انگ نژادپرستی می‌زند.

او بر این باور است که: « امروز در کل جهان غرب هم شاهد این هستیم که نژادپرستی نوین بیشتر یا بر تفاوت‌های فرهنگی تاکید میکند یا بر بیگانه ستیزی. یعنی اینها بخشی از گفتمان جدید نژادپرستیست. به این معنی رفتار با مهاجرین یکی از معیارهای میزان تمایلات نژادپرستی در یک کشور است.»

موردی که آقای مهرداد B ، تحت عنوان «نژاد پرستی فرهنگی» مطرح می‌کند و «نوین» اش می‌نامد، اولاً - بیش از یک قرن سابقه دارد و ثانیاً - ربطی به افغان‌ها ندارد. ما ایرانیان ، با افغان‌ها ( بیش از ۲۵۰۰ سال) فرهنگ مشترک داریم.  
توضیح بیشتری بدهم:

مقوله ی « نژادپرستی فرهنگی » ، در پیوند با تفکر « اروپا محوری» ( و آنچه که به « فرهنگ اروپایی» موسوم است) معنی می‌یابد.

نگاه برخی از متفکرین عصر روشنگری، به مقوله ی « فرهنگ» ، قوم مدارانه و نژادپرستانه بود. به عنوان نمونه ، فلسفه ی تاریخ هگل، فلسفه ای « اروپا محور» است. هگل بر این یقین است که « بسطِ آزادیِ روح در میان اقوام و ملل دیگر ، هرگز به پای اقوام اروپای شمالی نخواهد رسید». به باور او، شرایط طبیعی و جغرافیایی، در همه جای زمین،زمینه و امکانی یکسان، برای ظهور فرهنگ انسانی فراهم

نیاورده است. نگاه هگل ( آنجا که می‌گویند، «فلسفه، در روح و جان ژرمنی امکان شکوفایی می‌یابد» ) بی‌«اما» و «چرا»، نژادپرستانه است.

به علاوه، آقای مهرداد B، اگر عنایتی هم به اصطلاح «جغرافیای فرهنگی» می‌انداخت، گمان نمی‌کنم دست به چنین خبط و خطایی می‌زد. یکی از ویژگی‌های باشندگان کشور های ایران، افغانستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان و ... فرهنگ مشترک است و ( محض یادآوری) یکی از نمونه‌های بارز این فرهنگ مشترک، برگزاری جشن نوروز است. بنا بر این، آقای مهرداد B، از کدام تفاوت فرهنگی بین ایرانی‌ها و افغانی‌ها سخن می‌گوید؟ ایشان می‌افزاید «وقتی به کسی در فرودگاه جده تعرض میشود و بعد مردم شعار "مرگ بر عرب" سر میدهند، یعنی تعمیم رفتارهای نادرست آن دیگری به کل مردم یک کشور و خود این جلوه دیگر و نشانه‌های از نژادپرستیست.»

آقای مهرداد B ( که انگ نژادپرستی به ایرانیان می‌زند) حتی از طرح واقعه و بیان رذالتِ دو مأمور پلیس فرودگاه جده نیز اکراه دارد. انگار، نگران آن است که مبادا به تریچ قبای اعراب بر بخورد و از این رهگذر، تهمت عرب ستیزی به ایشان بزنند! از این رو، تنها، اشاره‌ی گنگ و گذرا به جریان می‌کند، تا متعاقبش بنویسید: « بعد مردم شعار "مرگ بر عرب" سر میدهند!»!

می‌پرسم: چه کسی و در کجا « شعار مرگ بر عرب » سر داد؟ این ادعای آقای مهرداد B، از شنیده های ایشان است یا مدرکی هم در اثباتش دارد؟ و اگر مدرکی دارد، چرا ارائه نمی‌کند؟

گیریم ( به فرض محال) در یکی - دو جا، کسانی مرگ بر عرب گفته باشند ( که اگر گفته باشند، کار بسیار ناپسند و نکوهیده ای کردند). اما، این‌ها چه ربطی به هفتاد ملیون ایرانی دارد، که آقای مهرداد B، نژاد پرست شان می‌خواند. از این گذشته، گر چه از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون، در نماز جمعه‌ها و راهپیمایی‌ها و ... بی‌وقفه، مرگ بر آمریکا و مرگ بر شوروی و مرگ بر اسرائیل گفته شد، اما هیچگاه، این « مرگ بر ...» گفتن‌ها، به نژادپرستی تعبیر نشده است! آیا، نژاد پرست خواندن ایرانی‌ها ( از بابت شعار مرگ بر عرب که هنوز مصداقی در تأییدشان در دست نیست ) نوعی ژست روشنفکرانه، برای خوشایند مجامع حقوق بشری و ... نیست؟!

گزارشگر دویچه وله می‌نویسد:

«از دید آقای مهرداد B ، برخورد برخی از ایرانیان با گروه‌های قومی داخل ایران نیز خود شاهی بر وجود همین ناسیونالیسم افراطی است. به اعتقاد او ناسیونالیسم افراطی ایرانی با نوعی تبعیض قومی در جامعه ایران همراه است که با شعار "یک ملت، یک فرهنگ" جامعه چند فرهنگی ایران را به رسمیت نمی‌شناسد. این جامعه‌شناس تاکید می‌کند که به رسمیت نشناختن حقوق اقلیتهای قومی بخشی از گفتمان نژادپرستی نوین است.»

من از این همه نسنجیده سخن گفتن، سخت در حیرتم!

۱- این « برخی از ایرانیان » چه کسانی هستند و آن رفتاری که ( به گمان آقای مهرداد B ) ناظر بر « ناسیونالیسم افراطی » است، چگونه است؟

۲- ایران ، گرچه کشوری چند زبانی است، اما جامعه‌ای چند فرهنگی نیست. در واقع، یکی از ویژگی‌های همه ی اقوام داخل ایران، تاریخ و فرهنگ مشترک است. آیا فهم این واقعیت بدیهی، اینقدر سخت است؟

۳ - « چه کسی » ، حقوق اقلیت ها را به رسمیت نمی‌شناسد؟

آنچه که در ایران، بر همه ی ایرانیان ، بالسویه اعمال می شود، ناشی از سیاست رژیم است ، نه « حاکمیت » ، قومی ( کدام قوم؟ ) بر اقوام دیگر .

در همین اروپای مثلاً متمدن! تحقیر خارجی ها و اعمال انواع تبعیض و توهین به آن ها ، آشکارا و به گونه‌ای مستمر، دیده می‌شود. حذف و اخراج کارگران خارجی، در اولویت های سیاست‌های انتخاباتی احزاب راست اروپایی است. از سال های ۹۰ میلادی شاهدیم ، که اعضای برخی جریانات راست افراطی اروپا ، مسکن خارجی ها را ( همراه با ساکنانش ) به آتش می‌کشند. اما ، « مهرداد B » ها ، هیچگاه جرئت نکرده اند، یا به صرافت نیفتاده اند ، اروپاییان را نژادپرست بخوانند. زیرا می‌دانند که در این کشورها ، افکار عمومی همواره حاضر و ناظر است و مرجعی به نام « مدعی العموم » وجود دارد ، که بابت توهین به ملت ، به دادگاه شان می‌کشد.

اما ، وقتی نوبت به مردم فلک‌زده ی ایران می‌رسد، پروایی ندارند که از گاه ، کوهی بسازند و برخی برخوردهای اجتناب‌ناپذیر و در عین حال گذرا را، به پدیده ی نژادپرستی ربط بدهند و ایرانیان را نژادپرست

بخوانند.

من مدعی نیستم که در ایران، در همه حال با افغان ها به انصاف و مروت رفتار می‌شود. همانگونه که ایرانی ها، با خودشان نیز ( در همه حال) با مدارا رفتار نمی‌کنند.

من منکر رفتار بعضاً غیر منصفانه ی برخی از مردم و به خصوص پیمانکاران بخش ساختمانی ، با افغان ها نیستم و از این بابت ( به سهم خود) سخت احساس عذاب وجدان می‌کنم. من وقتی بی سرو سامانی و آوارگی و استیصال این مردم مصیبت زده را پیش رو مجسم می‌کنم، دلم به درد می‌آید . اما، باید انصاف داد که ملت ایران ، با همه مشکلاتی که خود دارد، به سه ملیون افغانی پناه داده است.

وقتی مردم یک کشور، در بسیاری موارد، حرمت یکدیگر را نگه نمی‌دارند و با هم به انصاف و مروت رفتار نمی‌کنند ، انتظار اینکه ، با همه ی سه ملیون افغانی ساکن ایران، در همه حال منصفانه رفتار کنند، زیاده خواهی است. درست همانگونه که نژاد پرست خواندن ایرانی ها ( در خوشبینانه ترین تعبیر) نشانه ی کج اندیشی است.

---

۱- <http://www.dw.de/>

۲- از گزارشگر دویچه وله باید سپاسگزار بود که ( به عکس آنچه که در سایت B.B.C معمول است ) در عنوان گزارش، حکم به نژادپرستی ایرانیان صادر نکرد ، بلکه احتمالات دیگر را هم در نظر گرفت.

۳- [/https://www.youtube.com](https://www.youtube.com)

۴- <http://www.dw.de/>

۵-

<http://news.akairan.com/havades-.../.../a۷۵۳۲۵۲۴۲۵۰۲۹۲۳۵۱۰۲.html>

۶- [/http://www.dw.de](http://www.dw.de/)

برگرفته از تارنمای □□ □□